

تحولات ژئوپلیتیک جهانی و منطقه‌ای و مناسبات ایران و عربستان

دکتر سید هادی زرقانی

دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد



منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس به دلیل وجود منابع غنی انرژی‌های فسیلی، از حدود یک سده قبل، در کانون توجه قدرت‌های جهانی قرار گرفت. در حال حاضر نیز با وجود مطرح شدن انرژی‌های تجدیدپذیر، همچنان بهره‌برداری از این منابع انرژی و عبور امن آن به بازارهای جهانی، مورد توجه قدرت‌های جهانی و مصرف‌کننده‌های اصلی است. همچنین، کشورهای منطقه به دلیل وجود مقدس‌ترین اماکن دینی مسلمانان و شیعیان، مراکز علمی و فلسفی اسلامی، تمرکز جمعیت مسلمان و تسلط بر موقعیت‌های استراتژیک، تنگه‌ها و گذرگاه‌های مهم، از اهمیت بسیاری برخوردار هستند. در این میان، دو کشور بزرگ جمهوری اسلامی ایران و عربستان، به دلیل در اختیار داشتن مؤلفه‌های قدرت، دارای وزن و منزلت ژئوپلیتیکی بالایی در منطقه و جهان هستند و جایگاه مهمی در سیاست خارجی کشورهای هژمون نظام ژئوپلیتیک جهانی مانند انگلیس، ایالات متحده آمریکا، روسیه، چین و... در مقاطع زمانی مختلف داشته‌اند که به عنوان نمونه می‌توان به دکترین «دو ستونی» نیکسون اشاره کرد. در سال‌های اخیر، تحولات ژئوپلیتیکی در سطح جهان به وقوع پیوسته است که از یک سو بر کاهش مناسبات ایالات متحده آمریکا با عربستان و از سوی دیگر، با تعمیق بیشتر روابط چین و عربستان همراه بوده است. این تحولات، تأثیری بر روابط کشور ایران و عربستان گذاشته است و فضای جدیدی را در مناسبات کشورهای منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس ایجاد کرده است؛ موضوعی که این مطلب به اختصار به آن پرداخته است.

نگرانی ایالات متحده از واکنش منفی کشورهای عربی منطقه خلیج فارس سبب شد، سیاست و دکترینی با عنوان «دو ستون» از سوی نیکسون رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده برای نقش‌آفرینی منطقه‌ای دو کشور ایران و عربستان طراحی کند البته عربستان سعودی در آن مقطع نسبت به ایران، یک کشور کم‌جمعیت و کم‌توسعه بود و نقش عمده‌ای را به عهده نداشت و نقش اصلی حفظ امنیت و حراست کشورهای کوچک و منابع نفت، به عهده ایران بود؛ چرا که ارتش مجهز و منظمی داشت.

به تدریج با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و افزایش قدرت دو کشور، تأثیرگذاری آنها به‌ویژه در عرصه اقتصادی با محوریت انرژی در سطح منطقه و جهان، افزایش یافت. چنان‌که امروزه سیاست‌ها و رفتار دو کشور ایران و عربستان، تأثیرات عمیقی در سطح منطقه و در میزانی کمتر، در سطح جهان دارد. به عبارت دیگر، اهمیت منطقه ژئوپلیتیکی خلیج فارس مانند گذشته تنها در بحث انرژی نیست و کشورهای این منطقه به‌ویژه دو کشور ایران و عربستان، نقش مؤثری در مناسبات و تحولات سیاسی و اقتصادی در منطقه و جهان دارند. در جهان شبکه‌ای حتی کشور کوچک و جزیره‌ای قطر نیز امروزه در برخی حوزه‌ها مانند شبکه حمل‌ونقل هوایی و... در سطح جهان، نقش‌آفرینی می‌کند.

منطقه خلیج فارس به دلیل وجود مؤلفه‌های قدرت آفرین به‌ویژه منابع انرژی فسیلی، دارای ارزش سیاسی و کارکرد ژئوپلیتیکی است؛ از این رو یک «منطقه ژئوپلیتیک» به شمار می‌آید. مناطق ژئوپلیتیک به دلیل مؤلفه‌های قدرت آفرین موجود در آنها، در کانون توجه و رقابت کشورها و قدرت‌های هژمون جهانی قرار دارند؛ بدین سبب، بعد از کشف نفت در کشورهای منطقه، بریتانیا به‌عنوان قدرت هژمون زمان خود، فعالیت خود را برای اکتشاف و استخراج نفت آغاز کرد و به‌زودی منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس به کانون رقابت قدرت‌های جهانی تبدیل شد. با افول قدرت جهانی بریتانیا از اواخر دهه ۱۹۶۰، بریتانیا، جای خود را به ایالات متحده آمریکا به‌عنوان قدرت هژمون جدید داد. از آن تاریخ به بعد، تضمین تولید و انتقال نفت و گاز از منطقه خلیج فارس، به‌عنوان یکی از اولویت‌های اصلی سیاست خارجی ایالات متحده تبدیل گشت.

با خروج بریتانیا از منطقه خلیج فارس، ایالات متحده آمریکا که به لحاظ ساختاری و لجستیک هنوز آمادگی حضور در منطقه برای تأمین امنیت کشورهای تازه‌استقلال‌یافته حاشیه جنوبی خلیج فارس و از آن مهم‌تر، تأمین امنیت تولید و انتقال انرژی از منطقه را نداشت، متوجه ایران شد و تلاش کرد با ارتقای نقش ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای، این وظیفه خطیر را به آن محول کند.

نوع و سطح روابط این دو کشور، علاوه بر آثار و پیامدها در داخل دو کشور، در سطح منطقه و حتی فرامنطقه‌ای نیز تأثیرگذار است. با وجود استقلال بیشتر در تصمیم‌گیری‌های کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، بدون تردید، روابط مطلوب ایران و عربستان، تأثیر مثبتی بر بهبود فضای استراتژیک مسلط بر منطقه و گسترش و تعمیق مناسبات بین همه کشورهای منطقه، به‌ویژه ایران خواهد داشت. در سطح تحلیل بین‌المللی، ما با تغییراتی در ساختار سیاسی جهان روبه‌رو هستیم که برخی اندیشمندان از آن با عنوان «نظام یا نظم ژئوپلیتیک» جدید در حال ظهور نام می‌برند. نظام ژئوپلیتیک جهانی عبارت است از ساختاری از مناسبات قدرت‌ها که لزوماً محدود به کشورها نیست و سایر بازیگران غیردولتی مانند شرکت‌های چندملیتی و... را نیز در برمی‌گیرد. ساختار نظام ژئوپلیتیک جهانی متناسب با تحولات سیاسی، اقتصادی، علمی و فناورانه در هر دوره زمانی متفاوت است و هر حکومت یا کشوری که بتواند بر دانش یا فناوری‌های پیشرو و مدرن در عرصه‌های مختلف دست یابد؛ به قدرت هژمون این نظام تبدیل خواهد شد. بر اساس مدل جورج مدلسکی در طی سده‌های گذشته، کشورهایمانند پرتغال، هلند، بریتانیا و در دوره اخیر ایالات متحده آمریکا با تسلط بر این فناوری‌های پیشرو که آخرین آن «فناوری اطلاعات و ارتباطات»

روابط و مناسبات کشورها با یکدیگر، تابع متغیرهای سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیکی، نظامی و... است و این روابط، طیف گسترده‌ای از روابط (روابط استراتژیک تا روابط سرد) را در زمان‌های مختلف در برمی‌گیرد. روابط ایران و عربستان نیز از این قاعده مستثنی نیست و روابط دو کشور، طی دهه‌های گذشته، فراز و نشیب‌های گوناگونی داشته است؛ بدین ترتیب در برخی مقاطع زمانی مانند سال ۱۳۶۶ ش (سال کشتار حجاج ایرانی)، تنش بین دو کشور به اوج خود رسید.

در طی سال‌های بعد در دهه ۷۰ و ۸۰ تلاش‌هایی از سوی مسئولین دو کشور برای برقراری و بهبود روابط صورت گرفت که با موفقیت نسبی همراه بود. بار دیگر در سال ۱۳۹۴ و تحت تأثیر حوادث حج و منا، اعدام روحانی شیعی در عربستان و حادثه سفارت عربستان در ایران، روابط رسمی دو کشور قطع شد و جنگ یمن و تحولات دیگر نیز بر این وضعیت دامن زد.

این وضعیت ادامه داشت تا اینکه سرانجام رایزنی‌های دو کشور با مشارکت و پادرمیانی چین مؤثر افتاد و زمینه برای برقراری دوباره روابط رسمی دو کشور ایجاد شد و تاکنون اقدامات خوبی نیز در این زمینه انجام شده است.

ایران و عربستان، دو قدرت مطرح منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس به شمار می‌آیند و



سال گذشته، از نقش آفرینی ایالات متحده به عنوان بازیگر اصلی و مسلط در منطقه خلیج فارس به تدریج کاسته شده است و هم‌زمان شاهد نقش آفرینی بیشتر چین در منطقه هستیم.

علاوه بر اینکه، عربستان نیز به تأسی از ایران، خواستار نقش آفرینی مستقل و متناسب با منافع ملی خود در تحولات منطقه است و از این‌رو در طی سال‌های اخیر، شاهد رقابت‌ها و تنش‌های پیدا و پنهان عربستان با ایالات متحده آمریکا بودیم. ورود جدی چین به منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، بر روابط دو کشور ایران و عربستان تأثیر گذاشته است و این دو کشور بعد از چند سال تنش و قطع

است، به قدرت هژمون نظام جهانی دست یافتند. به اعتقاد برخی اندیشمندان، به دلیل تحولات سیاسی، اقتصادی، علمی و فناورانه در طی دو دهه گذشته، جهان شاهد شکل‌گیری نظام ژئوپلیتیک جدیدی است که اول فقط یک قدرت هژمون مانند ایالات متحده آمریکا به طور انحصاری بر آن مسلط نیست و دوم با افول قدرت آمریکا، سایر قدرت‌ها و به طور مشخص، چین به دنبال به دست آوردن جایگاه برتر در نظام ژئوپلیتیک در حال ظهور هستند.

این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس و به‌ویژه نقش آفرینی دو کشور ایران و عربستان، در تحولات اخیر نقش مهمی دارد؛ به عبارت دیگر، در طی چند

روابط، دوباره به سوی برقراری روابط گام برداشته‌اند.

این، به آن معنا است که برخلاف گذشته، در مناسبات عربستان و ایران، ایالات متحده آمریکا دیگر نقش مؤثر گذشته را ندارد و در فضای سیاسی جدید، چین مشوق بهبود روابط ایران و عربستان است و به طور طبیعی، از آن در راستای منافع ملی خود نیز سود می‌برد. براین اساس می‌توان گفت، تحولات جدید در روابط ایران و عربستان متأثر از نقش آفرینی چینی‌ها است و در مقابل، شاهد کم‌رنگ‌تر شدن نقش ایالات متحده در منطقه خلیج فارس هستیم.

جمع‌بندی:

روابط مطلوب و عمیق ایران و عربستان، به عنوان دو کشور بزرگ و تأثیرگذار منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس و جهان اسلام، نقش مهمی در بهبود فضای استراتژیک مسلط بر منطقه و مناسبات ایران با سایر کشورهای منطقه خواهد داشت. در واقع، کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، با وجود افزایش استقلال نسبی در سیاست خارجی، هنوز تا حد زیادی تحت تأثیر عربستان قرار دارند و از این رو به نظر می‌رسد، بهبود روابط ایران با عربستان، سبب بهبود روابط این کشورها با ایران خواهد شد.

از سوی دیگر، در طی دو دهه اخیر، شاهد تحول ژئوپلیتیکی مهمی در ساختار

سیاسی حاکم بر جهان و به تعبیر دیگر «نظام ژئوپلیتیک» جهانی هستیم. براین اساس، به نظر می‌رسد، در نظام جهانی در حال ظهور، از نقش آفرینی ایالات متحده در جهان کاسته خواهد شد و نفوذ و سلطه چین به عنوان یک قدرت مدعی در مناطق مختلف جهان، گسترش خواهد یافت.

تحولات روابط ایران و عربستان به ویژه در طی دو سال اخیر نشان می‌دهد، این روابط تا حد زیادی متأثر از صحنه‌گردانی چینی‌ها در چارچوب نقش آفرینی آن کشور به عنوان یک قدرت برتر جهان در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس است.

این امر بدان معنا است که مناسبات سنتی کشورهای حاشیه خلیج فارس با ایالات متحده، به ضرر ایالات متحده، دچار دگرگونی گشته است و از نقش آفرینی این کشور در این منطقه کاسته شده است. ضمن اینکه کشور عربستان در سال‌های اخیر، به استقلال عمل بیشتری در سیاست خارجی روی آورده است و این موضوع نیز بر کاهش سلطه آمریکا در منطقه خلیج فارس و افزایش نقش آفرینی چین مؤثر است. در نهایت، تقابل سنتی ایران و آمریکا و مناسبات گسترده کنونی دو کشور ایران و چین نیز متغیر مؤثری بر بهبود روابط ایران با کشورهای منطقه است.